

تعدد زوجات

تاریخ دریافت: ۸۷/۸/۱

تاریخ تأیید: ۸۷/۸/۲۲

ابراهیم عبدی پور*

چکیده

چندزنی یا تعدد زوجات واقعیتی اجتماعی است که ابعاد گوناگون آن می‌تواند مورد مطالعه و پژوهش قرار گیرد. در این مقاله مبانی مشروعیت تعدد زوجات، شرایط و آثار آن در حقوق اسلامی بررسی شده است. اگرچه اصل جواز تعدد زوجات براساس آیات و روایات معتبر و سیره قطعیه متشرعه مورد اجماع و اتفاق همه مذاهب اسلامی است، ولی پرسش‌های جدی درباره خصوصیات این حکم و شرایط اجرای آن وجود دارد. به‌رغم برخی دیدگاه‌ها در میان اندیشمندان اسلامی، اباحه تعدد زوجات به حالت ضرورت و شرایط خاص اجتماعی اختصاص ندارد. رعایت عدالت میان همسران تنها شرط مورد اتفاق در انتخاب چندزنی است؛ اگرچه در مفهوم و مصادیق عدالت، دیدگاه‌های گوناگونی وجود دارد. شرایط دیگر همانند رضایت همسر اول یا تمکن مالی نمی‌تواند از شرایط مبادرت به چندهمسری باشد و ادله جواز آن از این حیث اطلاق دارند. اگرچه حکومت اسلامی بنا بر مصالح اجتماعی و به‌عنوان حکم حکومتی نمی‌تواند قیود و شرایط یا محدودیت‌هایی در این باره وضع کند.

واژگان کلیدی: تعدد زوجات، چندزنی، مشروعیت، عدالت.

* استادیار دانشگاه قم (en_abdipoor@yahoo.com)

مقدمه

چندهمسری (polygamy) یا تعدد زوجات، در لغت به معنای چند تن بودن همسران یک مرد است و در رویکرد حقوقی، عرف و سنت و یک وضعیت قانونی است که به عنوان واقعیتی در برخی جوامع انسانی وجود داشته و دارد. این واقعیت اجتماعی در جوامع گوناگون براساس نوع نگرش به موضوع و نوع فکر افراد هر جامعه و ارزش‌های فرهنگی آنها ارزیابی‌های گوناگونی دربردارد. این سنت اجتماعی در رویکرد جامعه‌شناسانه نیازمند پژوهش علمی مستقل است و ممکن است به عنوان نیازی اجتماعی یا بدی ضروری تلقی شود.

در این مقاله جدا از هرگونه رویکرد و قضاوت ارزشی، به بررسی ابعاد حقوقی این قضیه در شریعت اسلام پرداخته‌ایم. علاوه بر فواید علمی تبیین حقوقی این موضوع، طرح مسئله تعدد زوجات در لایحه جدید حمایت از حقوق خانواده و بازتاب‌های علمی - اجتماعی آن، ضرورت انجام پژوهش در بُعد حقوقی آن را دوچندان کرده است.

مسئله اصلی این پژوهش، مبانی مشروعیت و جواز تعدد زوجات در شریعت اسلامی و شرایط اختیار چندهمسری است و به تبع، احکام و آثار فقهی حقوقی آن را بحث و بررسی خواهیم کرد.

روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و استقرا در منابع و آرای فقهی است و روش تحقیق ما توصیفی، تحلیلی و مقایسه و تطبیق دیدگاه‌هاست. در منابع فقهی برحسب مورد، تعدد زوجات به‌طور پراکنده و در باب موانع نکاح و استکمال عدد و برخی حقوق زوجات همانند قَسَم و حق همخوابگی مورد بحث قرار گرفته است، ولی پژوهش جامع همراه با رویکرد تطبیقی در این باره صورت نگرفته است. امید است مباحث این مقاله شروعی برای پژوهش‌های گسترده در این باره باشد.

الف) پیشینه چندهمسری

تعدد زوجات در لغت به معنای چند تن بودن همسران یک مرد است. سنت

چندهمسری در بسیاری از اجتماعات بشری سابقه دیرینه دارد و همواره به عنوان یک قاعده رایج بوده است (دورانت، ۱۳۷۰: ۵). چندهمسری در میان ملل و اقوام مختلف جهان از جمله ایران باستان، چین، هند و مصر رواج داشته است (منتسکیو، ۱۳۴۹: ۴۳۴-۴۳۵) و در همه ادیان آسمانی پیش از اسلام نیز امری مقبول بوده است، چنانچه در کتاب مقدس (تورات) آن را به رسمیت شناخته است؛ زیرا در تورات عباراتی آمده است که به جواز چندهمسری دلالت دارد؛ مانند شرح زندگی بعضی پیامبران و شخصیت‌ها که در خلال آن به تعدد زوجات آنها نیز اشاره شده است (فرحات، ۱۴۲۲: ۱۱-۱۳ و زحیلی، ۲۰۰۰: ۷). اباحه تعدد زوجات در آیین یهود، بدون محدودیت در تعداد همسران تا قرن یازدهم ادامه داشت و در این قرن، احبار آن را منع کردند و تا امروزه این قانون جاری است (لحام، ۱۴۲۲: ۲۸). در اناجیل چهارگانه درباره تعدد زوجات بیان روشنی مبتنی بر جواز یا تحریم به چشم نمی‌خورد، ولی بررسی تاریخی نشان می‌دهد برخی از پادشاهان مسیحی زنان متعدد داشته‌اند (منتسکیو، ۱۳۴۹: ۴۳۴ و لحام، ۱۴۲۲: ۲۹). گرچه در قرون اخیر، کلیسا تعدد زوجات را تحریم کرده است و برخی نظام تک‌همسری را از ویژگی مسیحیت تلقی کرده‌اند (عبدالفتاح، ۱۴۰۸: ۳۵۹؛ لحام، ۱۴۲۲: ۲۹ و فرحات، ۱۴۲۲: ۱۴-۱۵). امروزه در نظام‌های حقوقی کشورهای مسیحی، به تبع تفکر رایج، تعدد زوجات منع شده است و جرم محسوب می‌شود، در حالی که روابط جنسی آزاد و بدون علقه زوجیت با افراد متعدد در جوامع غربی و متأثر از فرهنگ غرب کاملاً مجاز و آزاد شمرده می‌شود (زحیلی، ۱۴۱۸: ۸). با این وجود، تعدد زوجات هم‌اکنون در بسیاری از مناطق جهان به صورت یک قاعده وجود دارد و طبق تحقیقات برخی صاحب‌نظران، در ۶۷ درصد جوامع بشری چندزنی رایج است (دیرین، ۱۳۶۶: ۷۰)، ولی چندشوهری فقط در بعضی جوامع خاص وجود دارد و در دوران اخیر در برخی جوامع عقب‌مانده مانند قبایلی از آفریقا (در کنگو و نیجریه) و سرخ‌پوستان پاپوتسو (paviotso)، دالاهای هند و چین (dala) و برخی جوامع دیگر دیده شده است (منتسکیو، ۱۳۴۹: ۴۳۴-۴۳۵ و دیرین، ۱۳۶۶: ۷۲). چندشوهری به دلیل مغایرت آن با کرامت و شخصیت زن و اختلاط نسب و آثار اجتماعی نامطلوب آن در هیچ شریعت آسمانی پذیرفته نشده است و در ملل متمدن نیز رایج نیست.

در برخی کشورهای غیرمسلمان آسیای شرقی، چندزنی با شرایط و قیود خاص پذیرفته شده است. این سنت در جامعه عرب پیش از اسلام نیز وجود داشت و بدون هیچ محدودیت و قید و شرطی رایج بود. اسلام با حکم به جواز تعدد زوجات، سنت موجود را امضا کرد و ضمن محدود کردن تعدد زوجات به چهار همسر، قیود و شرایطی برای آن در نظر گرفت (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۴: ۱۸۲-۱۸۳؛ مکارم، ۱۳۷۴، ج ۴: ۲۵۷).

ب) مشروعیت تعدد زوجات در شریعت اسلامی

در اسلام تعدد زوجات به دلایل اجتهادی کتاب، سنت، اجماع فقیهان مذاهب اسلامی و سیره قطعیه مسلمانان امری پذیرفته شده و از ضروریات دین شمرده شده است (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۰: ۲؛ کرکی، ۱۴۱۱، ج ۱۲: ۳۷۳؛ زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۵: ۷ و ۳۵ و مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۹: ۳۰۳ و ۳۵۷). در آیاتی از قرآن کریم (ر.ک: تحریم: ۱ و احزاب: ۳۲، ۵۰ و ۲۸۶) به تعدد زوجات اشاره شده است که مهم‌ترین آن آیه سوم سوره نساء است که از نظر مشهور مفسران، مفهوم آیه بر جواز تعدد زوجات تا چهار همسر با رعایت شرایط آن دلالت دارد (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۵۱۷ و طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۴: ۱۶۶-۱۶۷). در احادیث متعدد از منابع شیعه و سنی نیز این مسئله مطرح شده است (حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۴: ۳۹۸ و بیهقی، ۱۳۷۶، ج ۱۷: ۱۸۱-۱۸۲).

بنابراین، در کشورهای اسلامی براساس شریعت اسلامی، تعدد زوجات مجاز شمرده شده است، اگرچه در برخی از کشورها با توجه به فضای موجود جامعه محدودیت‌هایی برای ازدواج مجدد پیش‌بینی کرده‌اند و آن را به کسب مجوز از دادگاه منوط کرده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۱۵-۱۱۶؛ مهریزی، ۱۳۸۶: ۴۸۱ و اسعدی، ۱۳۸۷: ۱۵۵). در حقوق موضوعه ایران نیز تعدد زوجات براساس فقه امامیه پذیرفته شده است، ولی ازدواج دائم بدون ثبت در دفاتر رسمی ازدواج، جرم تلقی می‌شود و در عمل، ثبت ازدواج دائم بعدی منوط به کسب اجازه از دادگاه یا تنفیذ ازدواج دائم غیررسمی به وسیله محاکم صالحه است (اسعدی، ۱۳۸۷: ۱۵۳-۱۵۴).

در هر حال، جواز تعدد زوجات با شرایطی که در شریعت اسلام آمده است، مبتنی بر مصالح فردی و اجتماعی انسان‌ها و با در نظر گرفتن طبیعت و وضعیت جسمی و

جنسی زن و مرد و ویژگی‌ها و نیازهای آنهاست. از آنجا که تعدد زوجات در میان همه امت‌های گذشته وجود داشته است، اگرچه عده‌ای آن را از حقوق مرد بر زن پنداشته‌اند و آن را چیزی جز هوسرانی و تسلط بی‌چون و چرای مرد بر زن نمی‌دانند، ولی بیشتر اندیشمندان عوامل گوناگونی مانند شرایط جغرافیایی، آب و هوا، مسائل اقتصادی و وضعیت جسمانی زن و مرد را به‌عنوان فلسفه تعدد زوجات برشمرده‌اند و بیماری‌های ماهانه زن و عدم آمادگی او برای تمتع مرد در صورت بیماری، عقیم بودن و یائسگی زن و میل به کناره‌گیری او از زندگی زناشویی با وجود اینکه مرد خواهان فرزند بیشتر است و میل به طلاق همسر خود ندارد را عامل انتخاب همسران دیگر می‌دانند (همان: ۳۱۶-۳۲۳؛ طباطبایی، بی‌تا: ۴۰ و زحیلی، ۲۰۰۰، ج ۹: ۶۶۷۰-۶۶۷۳)، ولی بیشترین تأکید بر فزونی عدد زنان بر مردان است که در نتیجه تلفات مردان در جنگ‌ها و حوادث و مقاومت بیشتر زنان در مقابل بیماری‌ها به‌وجود می‌آید (مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۹: ۳۳۳-۳۳۴).

بر این اساس، تعدد زوجات ناشی از یک مشکل اجتماعی و توجه به نیاز انسان است که به‌منظور حفظ مصالح عمومی و توجه به نیاز زن و مرد به‌منظور احیای حقوق زن وضع شده است تا هم جلوی خوش‌گذرانی مردان گرفته شود و هم زنان از حق ازدواج محروم نمانند. بنابراین، تعدد زوجات به مصلحت زن و حقی برای اوست (همان: ۳۴۴ و زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۹: ۶۶۶۹-۶۶۷۱).

فقیهان با توجه به آیات و روایات، این بحث را در اولین کتاب‌های فقهی مطرح کرده‌اند، ولی تا قرن پنجم بحث استدلالی مبنی بر حکم جواز تعدد زوجات و حرمت مازاد بر چهار زن را ارائه نکرده‌اند و فقط به ذکر فتوا بسنده کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۰: ۵۱۷؛ سلار، ۱۴۱۴: ۱۴۸). شیخ طوسی (قرن پنجم) نخستین فقیهی بود که در کتاب خلاف در بحث نکاح، به اجماع و روایت استناد کرده است و دلالت آیه سوم سوره نساء را بر این حکم ناتمام دانسته است و بعد از او نیز تا علامه حلی، در هیچ کتاب فقهی دلیلی غیر از این دو دلیل ارائه نشده است و ایشان علاوه بر اجماع و روایت، به آیه سوم سوره نساء نیز بر این حکم استناد کرد: «فَأَنْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ مَتْنِي وَثَلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا»؛ یعنی خداوند مردان

مسلمان را مورد خطاب قرار می‌دهد و آنها را در انتخاب چندزنی مجاز دانسته است، مشروط به اینکه در میان همسران خود بتواند اجرای عدالت کنند. بعد از علامه حلی نیز شهید ثانی و محقق کرکی و دیگران به این دلایل استناد کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۸، ج ۷: ۸۲؛ کرکی، ۱۴۱۱، ج ۱۲: ۳۷۴؛ طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۱۰: ۲۱۷ و نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۰: ۳). بنابراین، فقیهان با تمسک به منطوق این آیه که تعدد زوجات را جایز دانسته است و نیز روایاتی که ازدواج بیش از چهار همسر را جایز نمی‌داند، جواز تعدد را اثبات کرده‌اند (علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۷: ۳۴۷ و طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۱۰: ۲۱۷). علاوه بر آن، فقیهان و مفسران این آیه را مهم‌ترین دلیل بر محدودیت تعدد ازدواج تا حداکثر چهار زن دائم دانسته‌اند (شیخ مفید، ۱۴۱۰: ۶۶). برای استناد به این آیه بر محدودیت تعدد همسران تا چهار زن دائم، حرف «و» را در آیه، واو جمع نگرفته‌اند، بلکه به معنای «او» یعنی «یا» دانسته‌اند تا تخییر میان سه حالت (دوتا، سه تا یا چهارتا) در تعدد زوجات استفاده شود و اگر به معنای واو جمع باشد، نکاح دائم با ثه یا هجده زن نیز مجاز شمرده می‌شود. برخی مقتضای اباحه اعداد خاص را در این آیه تحریم مازاد بر آنها دانسته‌اند؛ زیرا معتقدند اگر مازاد مباح و مجاز بود، جواز شارع به این اعداد اختصاص نمی‌یافت (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۰: ۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۷: ۳۴۷ و خوئی، ۱۴۱۰، ج ۱: ۱۷۴). گرچه برخی فقیهان حتی در فرضی که واو عطف باشد نیز به این آیه بر محدودیت جواز تعدد زوجات به چهار همسر استناد کرده‌اند؛ زیرا جواز این مراتب از اعداد از حیث عدد بودن آنها مقتضای جواز جمع به شیوه یاد شده نیست. روشن است مقصود از جواز سه، این نیست که آنها افرادی غیر از دو نفر دیگرند و منظور از اباحه چهار، این نیست که آنها اشخاصی غیر از سه نفر قبلی‌اند، بلکه مقتضای عطف به واو این است که موارد عطف شده، در حکم جواز با یکدیگر مشترک‌اند، نه اینکه به معنای جواز جمع میان همه موارد باشد (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۰-۱۱ و نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۰: ۴-۳).

بنابراین، فقیهان معتقدند اگر مرد غیرمسلمانی که بیش از چهار همسر دائم دارد مسلمان شود، باید به انتخاب خود چهار نفر از آنها را اختیار کند و مابقی را رها سازد، گرچه همسران انتخاب شده مسلمان نباشند (علامه حلی، ۱۴۱۹، ج ۳: ۴۱-۴۲؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۴: ۴۰۴ و انصاری، ۱۴۱۵: ۴۰۴) یا اگر شخصی همزمان بیش از تعداد مجاز

شرعی ازدواج کند؛ مثلاً همزمان پنج زن را به صورت دائم عقد کند، در این فرض اگر عقد هر یک جداگانه و به ترتیب منعقد شده باشد، فقیهان عقد ازدواج چهار زن اول را صحیح می‌دانند و ازدواج پنجم به دلیل مغایرت با حکم شرعی (استیفای عدد) باطل است، ولی اگر عقد همه در یک صیغه و با ذکر اسم هر کدام به یکباره جاری شده باشد، مطابق قواعد چهارنفری که به ترتیب تقدم اسمی دارند، ازدواجشان صحیح است و ازدواج با کسی که اسم او به عنوان نفر پنجم ذکر شده است، باطل است. حال اگر به جای اسم آنها از ضمیر جمع استفاده شود و اسم آنها در عقد ازدواج ذکر نشده باشد، چون هیچ ترتیبی وجود ندارد، ازدواج همه آنها باطل است و وجهی برای ترجیح هیچ یک وجود ندارد (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۷: ۳۵۲ و سیستانی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۶۷).

همچنین اگر مرد دارای سه همسر دائمی، با دو زن دیگر ازدواج کند و عقد ازدواج آنها جداگانه و به ترتیب باشد، ازدواج اول صحیح و ازدواج دوم باطل است؛ زیرا شرایط صحت در عقد اول موجود بوده است و مانعی هم وجود نداشته است و عدد زوجات نیز تکمیل شده و به واسطه استیفای عدد، ازدواج دوم باطل محسوب می‌شود (سیستانی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۶۷)، ولی اگر ازدواج با این دو زن همزمان و در یک عقد جاری شده باشد، بعضی از فقیهان متقدم قائل شده‌اند که زوج در این صورت مخیر است یکی را نگه دارد و دیگری را به انتخاب خود رها سازد و اگر عقد نکاح بر آن دو به لفظ واحد بوده و زوج با یکی از آن دو نزدیکی داشته است، عقد زوجه مدخوله ثابت باقی می‌ماند و عقد دیگری باطل می‌شود و اگر با زنی که اسم او در صیغه نکاح مؤخر باشد، نزدیکی کرده باشد، نکاح او در هر حال باطل است و باید عده نگه دارد (طوسی، بی تا: ۴۵۶ و ابن براج، ۱۴۰۶، ج ۲: ۱۸۶).

ج) اوصاف حکم نقد زوجات

۱. اولیه یا ثانویه بودن حکم

اگرچه برخی از نویسندگان معاصر جواز تعدد زوجات را از احکام ثانوی دانسته‌اند و قائل‌اند که آیه سوم سوره نساء در مقام محدود کردن تعدد زوجات است نه بیان اباحت

آن و این آیه شریفه در شرایط اضطراری خاص یعنی پس از جنگ احد که عده زیادی شهید شده بودند و خانواده آنها سرپرستان خویش را از دست داده بودند نازل شد، پس این حکم ثانوی و مربوط به شرایط اضطراری زمان نزول آیه است، نه زمان بعد از آن (حامد، بی تا: ۲۱۷)، ولی در رد این نظریه باید گفت طبق قاعده اصولی «عدم تخصیص حکم به مورد»، واقعه‌ای که آیه درباره آن نازل شده است، مخصّص حکم نیست و قاعده کلی را مختص موردی خاص نمی‌سازد. به نظر می‌رسد این نظریه بر نظریه غلط تاریخ‌مندی احکام قرآن که در هرمنوتیک بحث شده است مبتنی است، در حالی که میان اسلام‌شناسان و متفکران دینی مسلم است که اسلام دین جامع برای همه افراد بشر در همه زمان‌ها و مکان‌هاست و اختصاص به جامعه یا مکان و زمان خاص ندارد و همان مصالحی که باعث تشریح جواز تعدد زوجات در صدر اسلام بود، در جامعه بشری کنونی نیز وجود دارد؛ زیرا حکم مزبور متناسب با طبیعت تغییرناپذیر و نیازهای فردی و اجتماعی جامعه و مصالح نوعی انسان‌هاست که همیشگی و دائمی است (علوی نژاد، ۱۳۸۰: ۲۶۹).

علاوه بر این هیچ‌یک از فقیهان آن را مختص به حالت ضرورت ندانسته‌اند و جواز چندزنی نسبت به حالت ضرورت و حالت اختیار، اطلاق دارد. البته حکومت اسلامی می‌تواند در صورت اقتضای مصالح خاص نظام و جامعه اسلامی، قیود و شرایطی برای اجرای آن در نظر گیرد؛ مثلاً جواز ازدواج مجدد را به احراز عدالت یا توان مالی زوج توسط دادگاه یا رضایت همسر اول و مانند آن منوط کند (ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۷۵، ج ۱: ۱۱۵-۱۱۷).

۲. اباحه یا استحباب تعدد زوجات

علما حکم جواز تعدد زوجات که از آیه سوم سوره نساء استفاده شده است را فقط یک رخصت از ناحیه شریعت می‌دانند و نه تشویق افراد جامعه به این عمل، بلکه معتقدند با مشروط کردن آن به اجرای عدالت، اشخاص را در صورت بیم از عدم اجرای عدالت از چندهمسری برحذر داشته است (عبده، ۱۴۱۴، ج ۲: ۱۶۳-۱۶۵؛ مطهری، ۱۳۷۷، ج ۱۹: ۴۱۹ و زحیلی، ۲۰۰۰: ۱۵)، گرچه برخی از این آیه استحباب تعدد زوجات را فتوا داده‌اند

(نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۹: ۳۵ و طباطبایی یزدی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۴۸۲). البته جواز را هم تکلیفی دانسته‌اند (یعنی مباح بودن تعدد زوجات) و هم وضعی (یعنی ازدواج مجدد صحیح و نافذ است)، اگرچه معتقدند مانند هر عمل مباح دیگر ممکن است برحسب مورد، ذیل یکی از عناوین پنج‌گانه واجب، مستحب، مباح، مکروه یا حرام قرار گیرد؛ مثلاً در صورتی که به دلیل بیماری همسر اول، نیازهای جنسی مرد برآورده نشود و به گناه بیفتد، در این صورت ازدواج مجدد را بر او واجب می‌دانند (عبده، ۱۴۱۴، ج ۲: ۱۶۴؛ زحیلی، ۱۴۱۸: ۱۰ و خویی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۱-۱۲).

د) شرایط تعدد زوجات

همه ادیانی که تعدد زوجات را جایز شمرده‌اند، آن را مشروط به شروطی کرده‌اند. در آیین یهود، چندزنی به توانایی مالی مرد مشروط شده است و در میان یهودیان علاوه بر توانایی مالی، شروط دیگری مانند عقیم یا دیوانه بودن زن اول و عدالت میان زنان را شرط دانسته‌اند و در دین زرتشت نیز این قانون وجود داشته است (مطهری، ۱۳۷۷: ۳۳۷ و ۳۴۰-۳۴۱). از شروط اساسی همه ادیان عدالت است؛ مثلاً در تورات درباره پسری که با کنیز پدر خود ازدواج کرده، ازدواج مجدد او مشروط به عدم تقلیل وظایف زناشویی و تأمین غذا و لباس وی شده است یا در کتاب مذهبی مالدیو، به شوهر دستور می‌دهد که با زنان خود به صورت تساوی رفتار کند (منتسکیو، ۱۳۴۹: ۳۴۷-۳۴۸). فقیهان نیز با توجه به آیات و روایات برای تعدد زوجات شرایطی را در کتب فقهی مطرح کرده‌اند:

۱. عدالت

فقه‌های همه اعصار و مذاهب اسلامی تنها شرطی را که در تعدد زوجات شرط دانسته‌اند و بر آن اتفاق کرده‌اند، رعایت عدالت است و این شرط را با استناد به آیه سوم سوره نساء در باب‌های مختلف کتاب نکاح ذکر کرده‌اند. مفسران و فقیهان «ذَٰلِكَ أَذْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا» را حکمت تشریح دانسته‌اند و معتقدند اساس تشریح در احکام نکاح بر عدل و عدم تجاوز به حقوق دیگران است (طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۴: ۱۸۲؛ زحیلی، ۲۰۰۰: ۲۵ و همو، ۱۴۱۸، ج ۹: ۹).

مفسران شیعه و سنی مقصود از عدالت در آیه مذکور را بر عدالت در رفتار خارجی و امور مشترک داخلی که در اختیار انسان است مانند همخوابگی، وسایل زندگی و نفقه حمل کرده‌اند (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۳: ۱۱؛ مطهری، ۱۳۷۷: ۴۲۱ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۳: ۲۵۵) و آیه ۱۲۹ سوره نساء را که عدالت میان همسران را محال می‌داند بر اموری که در اختیار انسان نیست مانند محبت قلبی حمل کرده‌اند؛ زیرا در ادامه آیه ذکر شده است که چون نمی‌توانید در میان همسران خود عدالت را مراعات کنید، پس همه تمایلات قلبی خود را متوجه یکی از همسران نکنید تا دیگری بلامتکلیف [کنار گذاشته شده] باقی بماند (مفید، ۱۴۱۰، ج ۷: ۴۹۱؛ طبرسی، ۱۳۶۵، ج ۷: ۴۲۱ و طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۵: ۱۰۱).

برخی نویسندگان مقصود از آن را عدالت در همه روابط میان مرد با زن خود دانسته‌اند. یکی از آنها محبت است که خارج از اراده و امری دشوار است. بنابراین، با استناد به آیه ۱۲۹ سوره نساء که عدالت میان همسران را محال می‌داند و چندزنی نیز معلق بر آن شده است، به ممنوعیت و حرمت چندزنی قائل شده‌اند (زیدان، ۱۴۱۲، ج ۵: ۹۴۵-۹۹۴ و حبایی، ۱۳۸۸: ۱۸۹-۱۹۰).

فقه‌های همه اعصار مانند مفسران، عدالت را به امور تحت اختیار انسان تفسیر کرده‌اند؛ مثل عدالت در حق یا نفقه (مفید، ۱۴۱۰: ۵۱۷؛ طوسی، ۱۳۷۸، ج ۶: ۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۸: ۳۱۱ و انصاری، ۱۴۱۵: ۴۷۹).

در میان علما اختلاف نظر وجود دارد که آیا علم به اجرای عدالت شرط است یا ترس از عدم عدالت نیز کافی است؟ برخی از مفسران اطمینان و علم به اجرای عدالت را شرط دانسته‌اند و قائل‌اند که در صورت شک باید به یک زن بسنده شود (ابن عربی، بی‌تا، ج ۱: ۴۰۵؛ رشید رضا، ۱۴۲۰، ج ۴: ۲۸۴ و جزیری، ۱۳۶۰: ۳۸۸) که در کلام فقیهان شیعه به این نکته اشاره شده است، مگر برخی از فقهای اهل تسنن که ترس از عدم اجرای عدالت را مانع دانسته‌اند (سابق، بی‌تا، ج ۲: ۱۱۰). به نظر می‌رسد ظاهر آیه موافق این سخن است و علامه طباطبایی نیز این نظر را پذیرفته است و با توجه به ظاهر آیه سوم سوره نساء، مرجع تشخیص اطمینان به اجرای عدالت یا خوف عدم رعایت عدالت خود شخص است؛ زیرا همه کسانی که قصد چندزنی دارند، مورد خطاب آیه

قرار گرفته‌اند، گرچه برخی معتقدند حکومت اسلامی می‌تواند دادگاه را به تشخیص اطمینان از اجرای عدالت اشخاص موظف کند و هرکس از این امر تخلف کند، مجازات یا تنبیه شود (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۹: ۶۶۷۴ و مهرپور، ۱۳۷۵: ۷۴).

آثار فقدان شرط عدالت

از نظر برخی از محققان، با توجه به اینکه جواز تعدد زوجات به رعایت عدالت میان همسران منوط است و این حکم جنبه تکلیفی و وضعی دارد؛ یعنی چندزنی با رعایت عدالت، مباح و صحیح است، از ظاهر مسئله استفاده شده است که گویا رعایت عدالت، شرط قانونی صحت و نافذ بودن عقد است (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۲). بنابراین، برخی نویسندگان نتیجه گرفته‌اند که اگر شخصی با وجود بیم از عدم اجرای عدالت، به ازدواج مجدد اقدام کند، ازدواج دوم او باطل خواهد بود (جزیری، ۱۳۶۰: ۳۸۸ و مهرپور، ۱۳۷۵: ۷۳).

در مقابل این مدعا، فقیهان مذاهب اسلامی (جزیری، ۱۴۲۰، ج ۴: ۲۲۸) اجرای عدالت را فقط یک حکم تکلیفی تلقی کرده‌اند و برای آن اثر وضعی قائل نشده‌اند. بنابراین، رعایت عدالت چه در ابتدا و حدوثاً و چه در ادامه و بقائاً حکمی تکلیفی و واجب شرعی است که تخلف از آن گناه است، ولی باعث بطلان عقد ازدواج جدید نخواهد شد. مؤید این نظر، قسمت اخیر آیه «ذَلِكِ اٰذُنِي اَلَّا تَعُوْلُوْا» (نساء: ۳) است که اکتفا به یک همسر را برای دوری از انحراف و ستم بهتر می‌داند و می‌رساند که حکم موجود در آیه «اگر از اجرای عدالت می‌ترسید، به یک همسر اکتفا کنید»، یک حکم ارشادی است مبنی بر لزوم رعایت عدالت و پرهیز از تبعیض و ستم که عقل و فطرت بشری هم آن را قبیح و ناروا می‌داند (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۲) و ضمانت اجرای عدالت را علاوه بر مجازات اخروی، این‌طور می‌دانند که زوجه می‌تواند الزام زوج به رعایت حقوقی همانند حق قسم (همخوابگی) و پرداخت نفقه را از حاکم شرع بخواهد و در صورتی که الزام زوج به پرداخت نفقه میسر نباشد، زوجه می‌تواند طلاق خود را از حاکم شرع درخواست کند (خویی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۸۹). بدین ترتیب، رعایت عدالت شرط صحت ازدواج مجدد نیست، ولی شرط هماهنگی با برنامه تکلیفی شرع است، بی‌آنکه

با بُعد قانونی عقد زناشویی تنافی داشته باشد (فضل‌الله، ۱۴۱۹: ۱۲).

۲. رضایت همسر

شرط دیگر، رضایت همسر اول است که در هیچ‌یک از منابع فقهی مشروط به اذن و رضایت همسر اول یا همسران فعلی شخص نشده است و فقیهان به استناد اطلاق دلیل جواز چندزنی، جواز حکم را به رضایت همسر اول مشروط نکرده‌اند، مگر در موارد خاص مانند ازدواج با برادرزاده یا خواهرزاده همسر که با استناد به روایاتی (طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷: ۳۳۲) اذن همسر (عمه یا خاله) را شرط صحت ازدواج مجدد دانسته‌اند (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۷: ۲۸۹ و نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۹: ۳۵۷).

البته براساس نظر فقیهان، اگر زوجه به موجب شرط ضمن عقد، وکالت داشته باشد که در صورت ازدواج مجدد زوج بتواند خود را مطلقه کند، در صورت تحقق شرط می‌تواند از این اختیار خود استفاده کند (موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۰۲-۳۰۳). همچنین، اگر ازدواج مجدد زوج باعث مشکلات روحی شدید برای زوجه اول و عسر و حرج او شود و ادامه زندگی مشترک را برای وی مشقت‌آمیز و تحمل‌ناپذیر کند، می‌تواند با رجوع به حاکم شرع، تقاضای طلاق کند (ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی ایران)، ولی در متون روایی و فقهی اثری از شروط دیگر مانند شرط قدرت مالی زوج در تأمین نفقه و همچنین قدرت جنسی او برای ارضای جنسی همسران، برای جواز ازدواج مجدد نیامده است و دلایل تعدد زوجات از حیث این شرط اطلاق دارند، مگر اینکه باعث عسر و حرج برای همسران دیگر شود که فقیهان به کراهت یا در مواردی حرمت قائل شده‌اند (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۹: ۳۵-۳۶ و خویی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۲-۱۳). گرچه برخی از فقیهان معاصر اهل سنت آن را شرط دانسته‌اند (زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۹: ۶۶۷)، ولی به‌رغم این حکم تکلیفی، عقد ازدواج را باطل ندانسته‌اند. فقط اگر عدم توانایی مالی یا جنسی زوج باعث عسر و حرج و مشقت شدید هر یک از زوجات شود، او می‌تواند از دادگاه صالحه تقاضای طلاق کند.

ه) آثار و احکام چندهمسری

چندهمسری وضعیت حقوقی خاصی را فراهم می‌کند که آثار و احکامی بر آن مترتب است که حقوق و تکالیف زوج و زوجه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در مقایسه با حقوق زوجه‌ای که زوجش تک‌همسر است، متفاوت می‌سازد.

۱. حق همخوابگی

از حقوق همسر، حق همخوابگی است که در اصطلاح فقهی به آن حق قسم می‌گویند، به این معنا که زوج، شب‌های خود را میان همسرانش تقسیم کند (محقق حلّی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۵۵۶؛ نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۱: ۱۴۸ و جزیری، ۱۴۲۰، ج ۴: ۲۲۷)، به گونه‌ای که زوج به شکل متعارف و نزدیک همسرش بخوابد و با او رفتار پسندیده‌ای داشته باشد و بخشی از شب را روبه‌روی او باشد، هرچند تماس بدنی و نزدیکی نداشته باشند، ولی به نحوی که روی‌گردانی از او تلقی نشود (محقق حلّی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۵۵۷؛ نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۱: ۱۶۱ و انصاری، ۱۴۱۵: ۴۷۲). بعضی از فقیهان قسم را فقط بیتوته زوج در نزد زوجه و در اطاق محل سکونت او می‌دانند، به گونه‌ای که در شب به مقدار متعارف (که برحسب اختلاف اشخاص و احوال، متفاوت است) نزد زوجه خود باقی بماند. در این فرض، همخوابگی لازم نیست، اگرچه احتیاط بر آن است (روحانی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۳۱۱ و سیستانی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۱۰۵).

فقیهان امامیه و اهل سنت در اصل وجوب قسم اتفاق نظر دارند و شیخ مفید نخستین فقیهی است که در قرن پنجم به این حق تصریح کرده است و بابی را به نام باب قسم در کتاب نکاح خود مطرح کرده است (مفید، ۱۴۱۰: ۵۱۶) و فقهای بعدی از او تبعیت کرده‌اند (سلار، ۱۴۱۴: ۱۵۵؛ ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲: ۶۰۷؛ بحرانی، ۱۳۷۶، ج ۲۴: ۵۸۸؛ انصاری، ۱۴۱۵: ۴۷۰-۴۷۱ و جزیری، ۱۴۲۰، ج ۴: ۲۲۸) و روایات فراوانی نیز بر آن دلالت دارد (بحرانی، بی‌تا، ج ۲۴: ۵۸۸-۵۸۹ و حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۵: ۸۰)، ولی در منشأ وجوب آن بر زوج و ایجاد حق برای زوجه یا زوجات، اختلاف نظر وجود دارد.

مشهور فقیهان از قدما و متأخرین با استناد به آیاتی که بر وجوب معاشرت نیکو با

زنان دلالت دارد (نساء: ۳۴) و مردان را نهی می‌کند به اینکه همه میل و توجه خود را متوجه یکی از زنان کنند و همچنین روایاتی که بر این حکم دلالت دارد (حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ۱۵: ۸۸۸۷) و با تمسک به سیره پیامبر ﷺ که ایشان شب‌های خود را حتی در زمان بیماری میان همسران خود تقسیم می‌کردند (بیهقی، بی‌تا، ج ۷: ۲۹۸)، معتقدند حق قسم به‌طور مطلق به نفس عقد و تمکین زوجه محقق می‌شود؛ یعنی این حق در صورت تک‌همسری نیز محقق می‌شود و سلاّر و ابن‌ادریس بر وجوب این حق در صورت زوجه واحد تصریح کرده‌اند (سلاّر، ۱۴۱۴: ۱۵۵ و ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲: ۶۰۷). بنابراین، اگر مرد یک همسر داشته باشد، همسر او یک شب از این چهار شب حق همخوابگی دارد و در صورت وجود دو همسر، دو شب از آن را و اگر سه همسر داشته باشد، سه شب از آن حق همسر اوست و باقی را در اختیار خودش است و اگر چهار همسر داشته باشد، هر چهار شب حق همسران اوست و مرد حق ترک ندارد، مگر عذر شرعی یا عقلی داشته باشد یا در سفر باشد یا از همسران دارای این حق، اذن داشته باشد (محقق حلّی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۵۵۶؛ بحرانی، بی‌تا، ج ۲۴: ۵۹۱ و انصاری، ۱۴۱۵، ج ۴۷: ۴۷۱)، ولی صریح کلام ابن‌حمزه در وسیله (ابن‌حمزه، ۱۴۰۸: ۳۱۲) و ظاهر کلمات برخی از فقیهان دیگر که حق همخوابگی را در صورت داشتن دو زن مطرح کرده‌اند (مفید، ۱۴۱۰: ۵۱۶؛ ابن‌براج، ۱۴۰۶، ج ۲: ۲۲۵؛ ابن‌زهره، ۱۴۱۷: ۳۵۰ و بحرانی، بی‌تا، ج ۲۴: ۵۹۱)، این حق را در صورت تعدد زوجه واجب می‌دانند. در مقابل این قول مشهور، برخی از قدما و متأخرین قائل‌اند که در شروع همخوابگی با همسران خود الزامی ندارد، ولی اگر پیش یکی از آنها بیتوته کرد، این همخوابگی نزد زن یا زنان دیگر بر او واجب می‌شود و این قول نخستین بار در قرن پنجم از شیخ طوسی در مبسوط مطرح شده است (طوسی، ۱۳۷۸، ج ۴: ۳۲۵) و بعد از ایشان تا قرن هفتم قائل به این قول نشده‌اند و در این قرن محقق حلّی در شرایع این قول را پذیرفته است (همان: ۳۳۵). علامه حلّی این قول را حسن دانسته است (علامه حلّی، ۱۴۱۹، ج ۳: ۹۰) و شهید ثانی نیز در روضه این قول را ترجیح می‌دهد (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۴۱۱) و از متأخرین، صاحب جواهر و صاحب مدارک به این قول قائل شده‌اند (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۱: ۱۵۵) و در شهرت قول مشهور اشکال کرده‌اند و بیشتر معاصران نیز این قول را پذیرفته‌اند (انصاری، ۱۴۱۵: ۴۷۷)؛

موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۰۳ و سیستانی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۱۰۴).

طبق این دیدگاه در صورت تک‌همسری، همسر او حق همخوابگی هر شب یا حتی هر چهار شب یکبار را ندارد، بلکه باید به اندازه‌ای نزد او بیتوته داشته باشد که او را رها و بلا تکلیف نسازد. ایشان در دلالت ادله قول مشهور تردید کرده‌اند و نظریه خود را با در نظر گرفتن اصل برائت ذمه و تکلیف، اقوی دانسته‌اند و معتقدند همخوابگی حق زن از حیث زوجه بودن نیست.

به هر حال، طبق دیدگاه اخیر، «قسم» حق زن از حیث زوجه بودن نیست و به همین دلیل اگر زن تک‌همسر باشد، حقی برای او محقق نمی‌شود و آنچه در این باره بر زوج واجب است، لزوم رعایت عدالت و عدم اجحاف در قسمت، در فرض چندهمسری است و معتقدند دیدگاه مشهور که چنین حقی را فی نفسه برای زوجات قائل است، مستلزم احکام عدیده‌ای است که التزام به آن دشوار و مشقت‌آور است؛ مثلاً اینکه زوج بدون رضایت زوجه نمی‌تواند شب را به عبادت یا مطالعه بپردازد و یا کار شبانه انجام دهد و بخشی از شب خود را برای دیگری اجیر شود و این با سیره متشرعه منافات دارد (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۱: ۱۵۴-۱۵۵). با این حال، بسیاری از معاصران قائل به دیدگاه دوم، متابعت عملی از نظر مشهور و رعایت حق قسم همسران را حتی در فرضی که تک‌همسر باشد، موافق احتیاط و گاهی احتیاط واجب دانسته‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۰۳؛ روحانی، ۱۴۱۴، ج ۲: ۳۱۱ و سیستانی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۱۰۴).

بنا بر نظر همه فقیهان، حق قسم به زوجه دائم اختصاص دارد و زوجه موقت حتی در صورت تعدد، از این حق برخوردار نیست (طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۱۰: ۴۷۰ و موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۰۴). البته زوجه دائم در هر شبی که حق بیتوته با شوهر خود دارد، می‌تواند از حق خود گذشت کند، ولی چون این حق دوطرفه است، نیاز به قبول زوج هم دارد. همچنین، زوجه می‌تواند حق خود را به هوی خود ببخشد، ولی حق رجوع دارد (محقق حلّی، ۱۴۰۹، ج ۲: ۵۵۸ و موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۰۴).

۲. ارث زوجات

از نظر فقیهان، سهم ارث زن و شوهر از یکدیگر میزان مشخصی از ترکه است که در

قرآن کریم، سوره نساء آیات ۱۱-۱۲ بیان شده است (مفید، ۱۴۱۰: ۶۸۷ و نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۹: ۱۹۶). اگر شوهر فرزند نداشته باشد، سهم همسر دائم، یک چهارم ترکه است و اگر فرزند داشته باشد، سهم او یک هشتم ترکه است و اگر چند همسر داشته باشد، این مقدار به تساوی میان آنها تقسیم می‌شود. زوجه از عرصه (زمین) ارث نمی‌برد (مفید، ۱۴۱۰: ۶۸۷ و موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۹۶-۳۹۷). گرچه بعضی از فقیهان امامیه معتقدند اگر زوجه از متوفا فرزندی داشته باشد، از جمیع ترکه ارث می‌برد (محقق حلّی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۸۳۵ و نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۹: ۲۱۰). در فرض وجود فرزند نیز برای زوج فرقی نگذاشته‌اند که مادر او زنده باشد یا نه، همسر دائم باشد یا موقت (محقق حلّی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۸۳۴ و موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۵۷).

همچنین از نظر فقیهان، برخلاف مطلقه بائنه، زنی که با طلاق رجعی از همسرش جدا شده است، تا زمانی که در عده است در حکم زوجه است. بنابراین، اگر زوج در زمان عده وی فوت کند، از او ارث می‌برد و نیز زنی که در زمان بیماری زوج طلاق داده شده است و زوج با همان بیماری فوت کرده باشد، اگر فاصله میان طلاق و فوت کمتر از یکسال باشد و طلاق به درخواست زوجه نبوده باشد، او نیز ارث می‌برد و در این باره تفاوتی میان طلاق رجعی و بائن نیست (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۹: ۱۹۷، ج ۳۲: ۱۴۸-۱۵۲؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۹۶ و زحیلی، ۱۴۱۸، ج ۹: ۶۵۹۲).

۳. تحریم همسر پنجم

از نظر فقیهان همه مذاهب اسلامی، اختیار همسر پنجم جایز نیست و این حکم ضروری دین است (علامه حلّی، ۱۴۱۹، ج ۳: ۴۱؛ کرکی، ۱۴۱۱، ج ۱۲: ۳۷۳ و شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۷: ۳۴۷) و مستند اصلی حکم، آیه سوم سوره نساء و روایات معتبری است که در منابع روایی شیعی و سنی نقل شده است (بیهقی، ۱۳۷۶، ج ۷: ۱۸۱-۱۸۴؛ ابن قدامه، ۱۴۱۶، ج ۷: ۴۳۶ و حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۴: ۳۹۹-۴۰۴)؛ مثلاً جمیل بن دراج نقل می‌کند: امام صادق علیه السلام به مردی که در یک عقد پنج زن را به ازدواج خود درآورده بود، دستور دادند هر کدام را که خواست رها کند و چهار زن دیگر را نگه دارد (حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۴: ۴۰۳). نیز در خبری رسیده است: یکی از صحابه هنگامی که اسلام آورد ده زن

داشت، پیامبر ﷺ از وی خواست که چهار زن را نگه دارد و بقیه را رها کند (بیهقی، ۱۳۷۶، ج ۷: ۱۸۱) در صورتی که یکی از چهار همسر از همسری خارج شود که این خروج به صورت‌های مختلفی امکان‌پذیر است. یک صورت آن طلاق است اگر رجعی باشد، فقهای امامیه ازدواج پنجم را بعد از پایان عده همسر جایز دانسته‌اند؛ زیرا مطلقه رجعی زوجه یا در حکم زوجه است (کرکی، ۱۴۱۱، ج ۱۲: ۳۷۵؛ نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۰: ۹ و انصاری، ۱۴۱۵: ۴۱۱). مستند این حکم روایات صحیحه متعددی مانند حدیثی از امام صادق علیه السلام است که در آن ازدواج پنجم به پایان عده زن مطلقه منوط شده است (حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۴: ۳۹۹-۴۰۰).

اما اگر طلاق بائن باشد، مشهور فقیهان نکاح پنجم را در حالت عده مجاز می‌دانند؛ زیرا رابطه آنها کاملاً قطع شده است (طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۱۰: ۲۲۰؛ نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۰: ۹ و انصاری، ۱۴۱۵: ۴۱۱). گرچه بعضی از فقیهان صبر تا انقضای عده مطلقه باینه را واجب می‌دانند (مفید، ۱۴۱۰: ۵۳۶؛ طوسی، ۱۳۶۵، ج ۷: ۲۹۴ و بحرانی، ۱۳۷۶، ج ۲۳: ۶۲۷). بنابراین، ثبوت این اجماع محل اشکال است. در این صورت، دلیلی برای دست کشیدن از اطلاق روایات مربوطه و تقیید آنها به طلاق رجعی وجود ندارد (خویی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۱۹۶-۱۹۷). یکی از مستندات نظر مشهور، روایت معتبره حلبی است که در آن امام صادق علیه السلام در پاسخ فردی که همسرش را طلاق خلع یا بائن داده بود، به او اجازه می‌دهد پیش از پایان عده با خواهر آن زن ازدواج کند (حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۴: ۳۷۰). اگر طلاق یا فسخ نکاح پیش از دخول انجام شود، با توجه به اینکه این موارد عده ندارد، زوج بدون فاصله می‌تواند زوجه دیگری به جای آن اختیار کند (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۰: ۱۱ و خویی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۰۱). صورت دیگر را فقها فوت یکی از همسران دانسته‌اند که زوج بدون عده وفات می‌تواند همسر دیگری اختیار کند (موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۲۸۴؛ شبیری، ۱۳۷۸: ۱۷۲۷ و خویی، ۱۴۰۴، ج ۱: ۲۰۰).

و) تعدد در ازدواج موقت

مشهور فقهای امامیه (کرکی، ۱۴۱۱، ج ۱۲: ۳۷۹؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳، ج ۷: ۳۴۸ و نجفی،

۱۳۶۷، ج ۳۰: ۸) معتقدند در ازدواج موقت محدودیتی وجود ندارد و مستند آنها روایات متعددی است که در این باره وارد شده است (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۳، ج ۱۴: ۴۴۶-۴۴۷) و روایاتی که تعداد همسران در ازدواج موقت را به چهار زن محدود کرده‌اند، حمل بر استحباب یا احتیاط کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۱۰: ۲۱۹؛ نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۰: ۸ و انصاری، ۱۴۱۵: ۴۱۰). با این وجود، شهید ثانی در سند روایات مورد استناد مشهور خدشه کرده است و قول آنها را مخالف آیه سوم سوره نساء و نظر بقیه علما می‌داند، اگرچه اجماع ابن‌ادریس مبنی بر حکم مشهور را در صورت اثبات می‌پذیرد (شهید ثانی، ۱۴۱۰، ج ۵: ۲۰۶-۲۰۷). علامه حلی نیز در مختلف به نقل قول مشهور اکتفا کرده است و خودش فتوا نداده است (علامه حلی، ۱۴۱۸، ج ۷: ۲۳۰-۲۳۱) و ابن‌براج مخالف نظر مشهور و قائل به حرمت ازدواج بر مازاد بر چهار زن شده است (ابن‌براج، ۱۴۰۶، ج ۲: ۲۴۳).

نتیجه

چندهمسری یا تعدد زوجات که در بسیاری از جوامع بشری رواج داشته و دارد، در همه ادیان آسمانی پیش از اسلام، امری مقبول بوده است و مشروعیت و جواز آن در شریعت اسلامی به‌عنوان یک حکم امضایی به استناد آیات و روایات معتبر و سیره قطعیّه متشرعه مورد اجماع و اتفاق همه مذاهب اسلامی است. اباحه تعدد زوجات با شرایطی که در شریعت اسلام آمده است، مبتنی بر مصالح فردی و اجتماعی انسان‌ها و با در نظر گرفتن طبیعت و وضعیت جسمی و جنسی زن و مرد و ویژگی‌ها و نیازهای آنهاست.

مهم‌ترین دلیل مورد استناد، در آیه سوم سوره نساء است که براساس آن، شارع اسلامی اختیار چندهمسری را محدود به دو یا سه یا حداکثر چهار زن و مشروط به رعایت عدالت و مساوات در میان همسران کرده است. برخلاف دیدگاه برخی از نویسندگان معاصر، تعدد زوجات حکمی موقت، در صدر اسلام یا مختص به حالت ضرورت نیست و به دلایلی که گفته شده است از احکام اولیه و دائمی شریعت اسلامی محسوب می‌شود.

رعایت عدالت تنها شرط مورد اتفاق فقیهان برای انتخاب چندهمسری است و ادله

تعدد زوجات نسبت به شروط ادعایی اطلاق دارند. با این همه، در مفردات موضوعه برخی کشورهای اسلامی، چندهمسری به احراز شرایطی همانند تمکن مالی، رضایت همسر اول و مانند آن منوط شده است.

از دیدگاه اندیشمندان دینی، عدالتی که براساس آیه سوم سوره نساء، رعایت آن برای زوج الزامی و تکلیف شرعی است، عدالت در رفتار و برخورد با همسران و مساوات در حقوق همسری، نفقه و امکانات زندگی و به طور کلی در امور ارادی و در حیطة اختیار انسان است و آیه ۱۲۹ سوره نساء که عدالت میان همسران را محال می‌داند، بر اموری که در اختیار انسان نیست، حمل شده است. از این دیدگاه، دوست‌داشتن و محبت قلبی از امور غیراختیاری و غیرارادی است و مساوات در آن واجب و مورد تکلیف نیست.



منابع

١. ابن ادريس حلي، محمد؛ كتاب السرائر، قم: مؤسسة نشر اسلامي، ١٤١٠ق.
٢. ابن براج، عبدالعزيز؛ المهذب؛ قم: نشر اسلامي، ١٤٠٦ق.
٣. ابن حمزه، محمد بن علي؛ الوسيله الى نيل الفضيله، قم: مكتبة آيت الله نجفي، ١٤٠٨ق.
٤. ابن زهره، سيد حمزه بن علي؛ غنية النزوع، اول، قم: مؤسسة امام صادق عليه السلام، ١٤١٧ق.
٥. ابن عربي، محمد بن عبد الله؛ احكام القرآن، تحقيق: محمد عبدالقادر عطا، بيروت: دار الفكر، [بى تا].
٦. ابن قدامه، عبد الله؛ المغنى، بيروت: دار الكتب العربي، ١٤١٦ق.
٧. اسعدى، سيد حسن؛ خانواده و حقوق آن، مشهد: به نشر، ١٣٨٧.
٨. انصاري، مرتضى؛ كتاب النكاح، قم: المؤتمر العالمي، ١٤١٥ق.
٩. بحراني، يوسف؛ الحدائق الناضرة، قم: مؤسسة النشر الاسلامي، [بى تا].
١٠. بيهقي، احمد بن حسين؛ السنن الكبرى، بيروت: دار الفكر، ١٣٧٦.
١١. جزيري، عبدالرحمن؛ «السنة تعدد الزوجات»، مجلة الازهر، ش ٩، ١٣٦٠ق.
١٢. جزيري، عبدالرحمن؛ الفقه على المذاهب الاربعه، تحقيق: ابراهيم محمد رمضان، بيروت: شركة دار الارقم بن ابي الارقم، ١٤٢٠ق.
١٣. جوهرى، اسماعيل بن حماد؛ الصحاح تاج اللغة و صحاح العربيه، تحقيق: احمد عبدالغفور العطار، بيروت: دار العلم للملايين، ١٤٠٧ق.
١٤. حامد، ابوزيد نصر؛ دوائر الخوف، بيروت: المركز الثقافي العربي، [بى تا].
١٥. حبابي، محمد عزيز؛ «وضع المرأة»، مجلة دعوة الحق، ش ٦-٧، ١٣٨٨ق.
١٦. حجتى اشرفى، غلامرضا؛ قانون مدنى، تهران: كتابخانه گنج دانش، ١٣٨٤.
١٧. حرّ عاملي، محمد بن حسن؛ وسائل الشيعه، تحقيق: ربانى شيرازى، بيروت: دار احياء التراث العربى، ١٤٠٣ق.

۱۸. خوئی، سیدابوالقاسم؛ مبانی العروة الوثقی (کتاب النکاح)، النجف الاشرف: مدرسه دارالعلم، ۱۴۰۴ق.
۱۹. خوئی، سیدابوالقاسم؛ منهاج الصالحین، قم: نشر مدینه العلم، ۱۴۱۰ق.
۲۰. دورانت، ویل؛ تاریخ تمدن، تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، چاپ سوم، ۱۳۷۰.
۲۱. دیرین، خلیل؛ راهی به سوی مردم شناسی، شیراز: [بی نا]، چاپ اول، ۱۳۶۶.
۲۲. رشیدرضا، محمد؛ تفسیر القرآن الحکیم، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ق.
۲۳. روحانی، سیدمحمد؛ منهاج الصالحین، کویت: مکتبه الالفین، ۱۴۱۴ق.
۲۴. زحیلی، وهبه و مصطفی البغا و حنان لحام؛ تعدد الزوجات فی الاسلام، تحقیق: محمد الجش، دمشق: دارالحافظ، ۲۰۰۰م.
۲۵. زحیلی، وهبه؛ الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق: دارالفکر، ۱۴۱۸ق.
۲۶. زیدان، جرجی؛ تاریخ تمدن اسلام، مترجم: علی جواهرکلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۲۷. سابق، سید؛ فقه السنه، بیروت: دارالکتب العربی، [بی تا].
۲۸. سلار بن عبدالعزیز؛ المراسم العلویه، قم: مطبعة امیر، ۱۴۱۴ق.
۲۹. سیستانی، سیدعلی؛ منهاج الصالحین، قم: مکتب آیت الله العظمی السیدالسیستانی، ۱۴۱۴ق.
۳۰. شایان مهر، علیرضا؛ دایرة المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، انتشارات کیهان، ۱۳۷۷.
۳۱. شبیری، سیدموسی؛ نکاح (تقریرات درس)، قم: مؤسسه پژوهشی رأی پرداز، ۱۳۷۸.
۳۲. شهید ثانی، زین الدین عاملی؛ الروضة البهیة، قم: انتشارات داورى، ۱۴۱۰ق.
۳۳. شهید ثانی، زین الدین عاملی؛ مسالک الافهام، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۳۴. طباطبایی یزدی، سیدمحمدکاظم؛ العروة الوثقی، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۳۵. طباطبایی، سیدعلی؛ ریاض المسائل، قم: نشر اسلامی، ۱۴۱۲ق.
۳۶. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن، قم: نشر اسلامی، ۱۳۹۳ق.
۳۷. طباطبایی، سیدمحمدحسین؛ تعدد زوجات و مقام زن در اسلام، قم: انتشارات آزادی زن، [بی تا].

۳۸. طبرسی، فضل بن حسن؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: عده‌ای از محققان، بیروت: مؤسسه الاعلمی، ۱۴۱۵ق.
۳۹. طوسی، محمد بن حسن؛ المبسوط، تهران: المطبعة الحیدریه، ۱۳۷۸ق.
۴۰. طوسی، محمد بن حسن؛ النهایة- فی مجرد الفقه والفتاوی، قم: انتشارات قدس محمدی، [بی تا].
۴۱. طوسی، محمد بن حسن؛ تهذیب الاحکام، تحقیق: سیدحسن موسوی خراسان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۴۲. عبدالفتاح، عبدالمصنف محمود؛ «تعدد الزوجات فی الاسلام»، مجله الاسلام، ش ۴، ۱۴۰۸ق.
۴۳. عبده، محمد؛ الاعمال الکامله، تحقیق: محمد عماده، بیروت: دارالشروق، ۱۴۱۴ق.
۴۴. علامه حلی، حسن بن یوسف؛ قواعد الاحکام، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۹ق.
۴۵. علامه حلی، حسن بن یوسف؛ مختلف الشیعه، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۸ق.
۴۶. علوی نژاد، حیدر؛ «رویکردهای روشنفکری به مسئله زن در قرآن»، مجله پژوهش‌های قرآنی، ش ۲۵، ۱۳۸۰.
۴۷. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین، تحقیق: مهدی مخزومی، قم: مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
۴۸. فرحات، کرم حلمی؛ تعدد الزوجات فی الادیان، چاپ اول، قاهره: دارالآفاق العربیه، ۱۴۲۲ق.
۴۹. فضل الله، سیدمحمدحسین؛ «اسلام، زن و کنکاشی نوین»، مجله پیام زن، مترجم: مجید مرادی، ش ۹، ۱۳۷۴.
۵۰. فضل الله، سیدمحمدحسین؛ تفسیر من وحی القرآن؛ بیروت: دارالملاک للطباعة والنشر، ۱۴۱۹ق.
۵۱. قطب راوندی، سعید بن هبه الله؛ فقه القرآن، قم: مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۵ق.
۵۲. کاتوزیان، ناصر؛ حقوق مدنی خانواده، تهران: بهمن برنا، ۱۳۷۵.
۵۳. کتاب مقدس، مترجم: فاضل خان همدانی، تهران: انتشارات اساطیر، ۱۳۸۰.
۵۴. کرکی، علی بن حسین؛ جامع المقاصد، قم: مؤسسه آل البيت ﷺ لاحیاء التراث، ۱۴۱۱ق.

۵۵. لحام، شاکر؛ تعدد الزوجات، دمشق: دارالتوفیق، ۱۴۲۲ق.
۵۶. محقق حلی، جعفر بن حسن؛ شرایع الاسلام، تهران: انتشارات استقلال، ۱۴۰۹ق.
۵۷. مطهری، مرتضی؛ مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: صدرا، ۱۳۷۷.
۵۸. مفید، محمد بن محمد؛ المقنعه، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۵۹. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران؛ تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۶۰. منتسکیو، روح القوانین، مترجم: علی اکبر مهتدی، تهران: انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۹.
۶۱. مهرپور، حسین؛ «دو بحث کوتاه درباره تعدد زوجات»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۱۶-۱۷، ۱۳۷۵.
۶۲. مهریزی، مهدی؛ شخصیت و حقوق زن در اسلام، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۶.
۶۳. موسوی خمینی، سیدروح الله؛ تحریر الوسیله، نجف: دارالکتب العلمیه، ۱۳۹۰ق.
۶۴. نجفی، محمدحسن؛ جواهرالکلام، تحقیق: قوچانی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷.